

قوام، نفت و قیام ۳۰ تیر

خرسند اشکان

می‌داد، منحرف می‌کرد. فقط بعد از آن که ماجراها به پایان رسیده، متوجه زیبایی کامل بازی این سیاستمدار پیر شدیم که مخلوطی از بازی پوکر و بریج بود و دست خود را استادانه بازی می‌کرد. البته دستش ضعیف بود، اما ورق‌های خوبی داشت. یکی از این ورق‌ها مراجعه‌ی دوباره به شورای امنیت بود که درست به‌موقع بازی شد. ورق دیگرش حزب دموکرات ایران بود که در نام‌گذاری آن دقت شده بود تا بآبان پیشه‌وری گرفته شود. چنان‌که معلوم شد بهترین ورق او در این بازی که در نیمه‌ی سپتامبر ۱۹۴۶ بیرون کشیده شد و یک ماه بعد بازی شد، شورش ضد توده‌ی قشقای‌ها و قبایل متحد آنان در ایالات جنوبی بود. این ورق چنان مؤثر بود که قوام گریبان خود را از چنگ سه وزیر توده‌ی و مظفر فیروز خلاص کرد... اما در دست آخر بازی بود که قوام مهارت خود را نشان داد. بعد از چک و چانه‌های فراوان سادچیکف از قوام در ۲۴ مارس ۱۹۴۶ زیر موافقت‌نامه‌ی نفت و آذربایجان امضا گرفت. اما... اجرآشدنی نبود، مگر آن‌که موافقت‌نامه به‌وسیله‌ی مجلس پانزدهم تصویب شود. وقتی سادچیکف درباره‌ی مجلس می‌پرسید، قوام جواب می‌داد که طبق قانون... اگر قسمتی از خاک ایران تحت اشغال قوای خارجی باشد، انتخابات نمی‌تواند انجام گیرد. قوام حریف مسکو خود را در موقعیتی قرار داد که این حریف هر ورقی را بازی می‌کرد، قوام دست‌بالا پیش را می‌آورد. اگر روی نفت متمرکز می‌شد، آذربایجان را به‌عنوان یکی از اقمار احتمالی از دست می‌داد و اگر آذربایجان را می‌پایید، نفت را می‌باخت... سادچیکف تصمیم گرفت آذربایجان را رها کند... قوام هم که از دست همکاران توده‌ی‌اش خلاص شده بود، نقاب طرفداری از شوروی را از چهره برداشت.^۱

احمد آرامش نوشته است: «در خصوص قرارداد ۱۹۳۳ قوام بدون توجه به شدت خطر و بعداً با وقوف کامل نسبت بدان به یک اقدام متهورانه مبادرت ورزید و تصمیم گرفت در قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ به نفع ملت ایران

□ به‌نوشته‌ی سر کلارمونت اسکرین (سرکنسول انگلیس در مشهد) بعد از سقوط کابینه‌ی بیات، قوام‌السلطنه آمد که همه او را می‌شناختند یا گمان می‌کردند می‌شناسند و می‌گفتند که مثل موم در دست روس‌هاست... او سرلشکر ارفع، رئیس مقتدر ستاد ارتش را که با سیاست روس‌ها مخالف بود و زن انگلیسی داشته بر کنار و از تهران تبعید کرد و به‌جای او افسر دیگری را گماشت که به‌دوستی بریتانیا شهرت نداشت... طبق تلگرافی که مخبر تایمز لندن که ناظری دقیق بود، روز ششم آوریل ۱۹۴۶ مخابره کرد: «نخست‌وزیر روی مجلس ۱۵ به‌عنوان یک مجلس طرفدار شوروی برای تأمین حل قضیه‌ی نفت حساب می‌کرد... روس‌ها بدون اطمینان آشکاری از جانب دولت مرکزی قبول می‌کنند که قوام رژیم طرفدار آن‌ها را در آذربایجان به رسمیت خواهد شناخت. به‌طور کلی عقیده‌ی محافل غربی این بود که قوام به روس‌ها جواز عبور فروخته است... اعتصاب عمومی کارگران شرکت نفت انگلیس و ایران در ماه ژوئیه ۱۹۴۶ انجام شد و به‌دنبال آن نیروی نظامی انگلستان و ناوهای جنگی آن به شط‌العرب اعزام گردیدند و بالاخره وزرای توده‌ی‌وارد کابینه‌ی قوام شدند. سومین واقعه که پایان خوشی داشت و یک ماه طول کشید شورش قبایل جنوب بود که حل و فصل آن در ۱۷ اکتبر ۱۹۴۶ موجب شد که سه وزیر حزب توده از کابینه استعفا دهند و مظفر فیروز به مسکو اعزام گردید. نخست‌وزیر محیل منتظر فرصت بود. او می‌دانست که تهدید منافع نفتی و منافع سوق‌الجیشی انگلستان در خلیج‌فارس دیر یا زود انگلستان را به ایجاد توازن و تعادل برخواهد انگیخت. اعزام نیروی انگلیسی به بصره کاملاً به‌موقع بود. درست همان بود که قوام می‌خواست و به قوام امکان آن را می‌داد که با گشودن آتش دیپلماتیک بر روی بریتانیا به روس‌ها نشان دهد که چه ضد غربی سرسختی‌ست. بالاخره این مساله توجه را از آذربایجان و تدارکاتی که فرمانده ارتش و ژاندارمری برای اشغال مجدد آذربایجان انجام

تجدیدنظر کند... نگارنده و دکتر شایگان قریب دو ماه و نیم... غالباً عصرها در دفتر کار دکتر پیرنیا در وزارت دارایی حضور یافته و اسناد و سوابق امر را دقیقاً مطالعه کرده و پس از تهیه‌ی مدارک کافی نزد قوام‌السلطنه رفته و نتیجه‌ی مطالعات خود را شفاهاً به وی گزارش دادیم، شب بعد قوام‌السلطنه موضوع را در هیات وزیران مطرح کرد... انگلیسی‌ها به دربار و ارتش روی آوردند و ضمن قراره‌ی آن‌ها با شاه گذارند، به وی مأموریت دادند که شخصاً برای متلاشی‌کردن حزب دموکرات و سقوط حکومت قوام اقدام کند. شاه با اشاره‌ی انگلیس‌ها کلیه‌ی وزرا را احضار کرد و به‌عنوان این‌که دولت در مجلس اکثریت ندارد، بدیشان تکلیف استعفای دسته‌جمعی نمود وزرا نیز که شخصیت و وفایی نداشتند، قوام را در مقابل دیو استعمار تنها گذاشتند... وی شخصاً از مجلس تقاضای رأی اعتماد کرد، نتیجه‌ی کار معلوم بود، زیرا قبلاً ترتیبی اتخاذ شده بود که مجلس از دادن رأی اعتماد به او خودداری کند...»^۲

قوام در اعلامیه‌ی معروف ۲۷ تیر ۱۳۳۱ خود چنین آورده است: «این همان موضوعی‌ست که ابتدا من عنوان کردم و هنگامی که لایحه‌ی امتیاز شمال در مجلس مطرح بود، موقع را مغتنم شمرده و استیفای حق کامل ایران را از کمپانی جنوب در آن لایحه گنجانیدم، بعضی در آن وقت تصور می‌نمودند، همین اشاره باعث سقوط حکومت شد، اگر هم فرضاً چنین باشد من از اقدام خود نادم نیستم...»

فخرالدین عظیمی در مقاله‌ی خود تحت عنوان «قوام‌السلطنه و سودای چیره‌گر قدرت» متنی را آورده است که به‌خط قوام نیست، لکن امضای او زیر صفحات آن دیده می‌شود که حاکی‌ست که برنامه‌اش در زمامداری بعد از مصدق در تیر ۱۳۳۱ در مورد نفت آن بوده است که شرکت ملی نفت ایران عهده‌دار استخراج شود و نفت را سرچاه به شرکتی که ۷۵ درصد متعلق به ایران و ۲۵ درصد متعلق به طرف انگلیسی خواهد بود، با قیمت خلیج ایران یا جای دیگر (و سایر شرایط و مسائل فنی و جزئیات با مطالعه‌ی کامل با موافقت طرفین) بفرود و بریتانیا به امید چانه‌زنی برای ۲۵ درصد دیگر موافق شده است و هندرسن، سفیر امریکا پس از ملاقات قوام نظر موافق پیدا کرده است.^۳

جشن تیرگان و روز قلم

دکتر حسنعلی پیشاهنگ

□ تیرگان (سیزدهم تیر ماه) یکی از مهم‌ترین جشن‌های ایران باستان بوده است. درباره‌ی علت برگزاری جشن تیرگان دلایل چندی گزارش شده است:

- ۱- در این روز هوشنگ پادشاه پیشدادی ایران، نویسندگان و کاتبان را به رسمیت شناخت و آنان را گرامی داشت. مردم جشن گرفتند و آن جشن به یاد ارجمندی قلم بر جای ماند. (روز قلم) ۱
- ۲- به‌نوشته‌ی ابوریحان بیرونی در **آثار الباقیه** سیزدهم تیر روز ستاره‌ی تیر یا عطارد است و چون تیر (سیاره‌ی عطارد) کاتب ستارگان است، سیزدهم تیر را می‌توان روز نویسنده نامید. ۲
- ۳- در ایران باستان هر روز نامی داشته و هر گاه نام روز و ماه یکی می‌شد، جشنی به‌نام آن روز برپا می‌شد. سیزدهم تیرماه، تیر روز نام داشته و به این مناسبت جشن گرفته می‌شد.
- ۴- در این روز تیشتر، فرشته‌ی باران بر پوشه (خشک‌سالی) غلبه کرد و باران بارید و زمین دیگر باره سبز شد، مردم جشن گرفتند و آن جشن (جشن به‌معنی نیایش و ستایش پروردگار) به‌یاد فرشته‌ی باران برجای ماند. ۳

۵- سرانجام پس از مدت‌ها محاصره‌ی ایران‌زمین توسط تورانیان در دوران منوچهر کیانی، شاه بی‌کفایت ایران، توافق بر این شد که یکی از ایرانیان تیری بیندازد و هر جا تیر فرود آید، آن‌جا را مرز ایران و توران بشناسند. در این روز آرش، کماندار ایرانی انتخاب شد. او به کمک فرشته‌ی زمین (اسفندارمز) از فراز البرز (قله‌ی دماوند) با یاد خداوند تیری انداخت و جان خود را همراه تیر کرد. آرش می‌دانست که پهنای ایران به نیروی بازو و پرش تیر او بسته است و باید توش و توان خود را در این راه بگذارد (منم آرش، سپاهی مرد آزاده)؛ پس خود جان سپرد و فدای ایران شد، اما تیر بر مرز پیشین ایران و توران (بر کناره‌ی رود جیحون یا آمودریا در قزاقستان کنونی) فرود آمد و جنگ پایان یافت. مردم جشن گرفتند و آن جشن به یاد بزرگی ایران و صلح به‌جای ماند.

آیین‌های تیدگان

آیین‌های این جشن هنوز در بسیاری از سنت‌های بومی و محلی ما رایج است، بی‌آن‌که سرچشمه‌ی این سنت‌ها را بدانیم. در این جشن، مردم ایران باستان به گرامی‌داشت پیروزی فرشته‌ی باران بر خشکی، جشن آب می‌گرفتند، به هم‌دیگر آب می‌پاشیدند، شادی می‌کردند و گل و سبزه به هم هدیه می‌دادند. لباس نو می‌پوشیدند و به هم نقل و شیرینی می‌دادند. در این جشن به یاد پایان محاصره‌ی افراسیاب تورانی، نان و شیرینی گندم می‌پختند. به‌دور کله‌قند، نخ زرین بسته و آن را تیر و باد می‌نامیدند، سپس نخ زرین را به یاد پیکان آرش، به باد می‌سپردند، چرا که باد تیر آرش را به دور دست‌ها برد.

هم‌چنین در این روز فال کوزه می‌گرفتند. هر کس شعری (در دوران اخیر از حافظ) در کوزه انداخته و بعد نیت می‌کردند. سپس دختری دست در کوزه می‌کرد و فال هر کس را به او می‌داد. ۵

روز قلم

در سال‌های اخیر، احمد شاملو، هوشنگ حسامی، محمود احیایی، هوشنگ گلشیری، فریدون مشیری، غزاله علیزاده، بیژن نجدی، بیژن جلالی، عباس معروفی، فرخنده یاکیده، محمد محمدعلی، فرزانه کرم‌پور، محمد قاسم‌زاده، آرش حجازی، کیکاوس یاکیده و از همه زودتر محمدعلی سپانلو این روز را به‌نام روز قلم و نویسنده نام‌گذاری کردند. (از سال ۱۳۸۳ به بعد، «انجمن دوستداران ماهنامه‌ی حافظ» با همکاری «انجمن بهار خاقانی» روز قلم را جشن گرفته است که گزارش نخستین مراسم آن در شماره‌ی مرداد ۱۳۸۳ به‌چاپ رسید.) ■

منابع

- ۱- کتابچه‌ی انتشارات کاروان، به مناسبت روز نویسنده، ۸۳/۴/۱۳.
- ۲- محمدعلی سپانلو (شاعر و نویسنده).
- ۳- مجله‌ی جشن کتاب، تیر ۱۳۸۳، آرش حجازی.
- ۴- دیوان از خون سیاوش، سیاوش کسرایی، شعر آرش کمانگیر.
- ۵- کتاب ایران باستان، تألیف دکتر احسان یارشاطر.

مصدق در پاییز ۱۳۳۰ هنگام شرکت در شورای امنیت ملل متحد به‌دعوت امریکا به واشنگتن رفت و در مذاکرات ۴۰ روزه با او امریکاییان فرمولی برای پایه‌ی مذاکرات و حل اختلاف نفتی تهیه کردند که اچسن آن را در پاریس به ایدن ارائه کرد، لکن طبق نوشته‌ی جرج مک‌گی (معاون وقت وزارت خارجه‌ی امریکا) که به‌وسیله‌ی سرهنگ غلام‌رضا نجاتی ترجمه شده است، ایدن گفت که ما اساساً با شخص مصدق توافق نخواهیم کرد و منتظر جانشین او هستیم. قبول دعوت مصر در راه بازگشت از امریکا از سوی مصدق دلیل تصمیم او به مقاومت است، اما وقتی پس از انتخابات به مجلس نیم‌بند ۱۷ که بدون دخالت دولت تشکیل یافته بود، پیام داد که روز سرنوشت است اعتبارنامه هیچ مشکوکی را نپذیرد و در مراجعت از دادگاه لاهه دید که مجلس امام جمعه را که از صندوق مه‌یاد بیرون آمده بود به‌ریاست انتخاب کرده است، صحبت اختیارات کرد و نزد شاه هم تمایل خود را برای عهده‌داری وزارت جنگ ابراز داشت و می‌دانیم که استعفا کرد و در خانه‌ی خود را بست و می‌دانست که قوام وارد میدان می‌شود و این می‌رساند که می‌خواست صورت مخالف داشته باشد تا قوام بهتر بتواند با خارجیان مقابله کند و دیدیم که در ۳۰ تیر شاه با قوام هماهنگ نبود و برگزیدگان بعدی از جبهه‌ی ملی هم از شاه جانب‌داری کردند و در واقع فرصتی که قراردادی به‌مراتب بهتر از «قرارداد امینی پیچ» منعقد شود، از دست رفت و بعد از ۳۰ تیر توطئه‌کنندگان کمر به نابودی قوام بسته بودند و مصدق عملاً از او حمایت کرد و در واقع هدف مصدق، ادامه‌ی هدف نهضت مشروطه و تحکیم پایه‌های دموکراسی و تأمین استقلال بود و او فقط در تاکتیک، با قوام (که مطلقاً بر پلیتیک متکی بود) تفاوت داشت. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- سر کلار مونت اسکربین، جنگ جهانی در ایران، ترجمه‌ی غلام‌حسین صالحیار، تهران، انتشارات روزنامه‌ی اطلاعات، ص ۳۷۱ به بعد.
- ۲- آرامش، احمد، خاطرات، ص ۲۳۹.
- ۳- عظیمی، فخرالدین، «قوام‌السلطنه و سودای چیره‌گری قدرت»، ارمغان فرهنگی به دکتر غلام‌حسین صدیقی، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، ص ۷۰.